

پیشنهاد کتاب به نوجوانانی که می خواهند در آخرین روزهای تابستان به دنیای علمی و تخیلی سرک بکشند

کتاب‌هایی برای خلاقیت ذهن



تابستان روبه اتمام است ومطمئنا با شروع مدارس دیگر آنقدر فراغت وجود ندارد که بخواهیم کتاب بخوانیم، مخصوصا برای نوجوانانی که به روزهای بازگشت به کتاب‌های درسی نزدیک می شوند. در گزارش امروز سراغ این رفته ایم تا بدانیم در ژانرهای علمی-تخیلی که یک ژانر پرطرفدار برای نوجوانان دنیاست چه کتاب‌هایی را می توان معرفی کرد تا در این فرصت باقی مانده تابستان بتوان با این کتاب‌ها خلوت کرد. طبق تحقیقاتی که در دنیا صورت گرفته است ژانر علمی-تخیلی جزء ژانرهای پرطرفدار دنیاست و تقریبا ۹۰ درصد نوجوانان به این جنس رمان‌ها علاقه دارند و اهمیتشان زمانی مشخص می شود که می بینیم این گونه داستانی، تاثیر اثبات شده شگفت انگیزی بر خلاقیت کودکان ونوجوانان دارد. آنها با خواندن داستان های علمی-تخیلی، اندیشه خود را از حوزه واقعیات معمول، به حوزه تخیل به پرواز درمی آورند که در آن حدود مرزی برای ایجاد قوانین وجود ندارد. یادمان نرود که بسیاری از مخترعان و دانشمندان بزرگ جهان، موفقیت خود را مدیون رویاهای کودکی خود هستند.

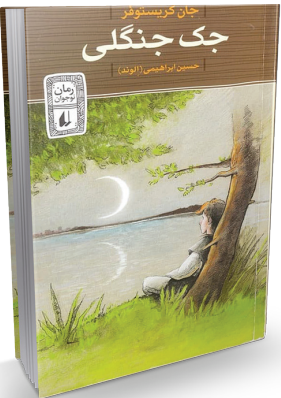


عاطفه جعفری

روزنامه نگار

جک جنگلی

در اغلب کتاب‌های برتر نوجوانان به شخصیتی در داستان برمی خوریم که درواقع نماینده نوجوان ما در داستان است. او از بدی ها دوری می کند و به خوبی ها گرایش دارد و اغلب درطول داستان شاهد نبرد او با تیرگی و پلیدی هستیم؛ نبردی که گاهی حتی به قیمت جان شخصیت اصلی داستان تمام می شود. نوجوان با خواندن این داستان ها می تواند نظامی برای ذهن آشفته دوران نوجوانی خود پیدا کند، او درواقع خود گمشده اش را جست وجو می کند و می خواهد نمونه ای از خود در موقعیت های مختلف ببیند و درک کند که این شخصیت خیالی چگونه با جهان پیچیده و غیرقابل درک برای او رفتار می کند؟ تسلیم سختی ها می شود؟ خود را گم می کند؟ وظیفه اطرافیان در این بین بیش از همه این است که این شخصیت را به خوبی در اختیار نوجوان خود بگذارند. کتاب جک جنگلی که به چاپ نهم نیز رسیده یکی از کتاب هایی است که به سبب معرفی شخصیت قوی در داستانش جزء محبوب ترین کتاب های نوجوان در سراسر جهان محسوب می شود.



داستان در قرن بیست و سوم انگلستان می گذرد و آینده تلخی را شرح می دهد. جایی که انسان ها به دلیل نابود کردن منابع انرژی بر سر این مقدار کم باقی مانده، با هم درگیر شده اند و بسیاری برانر فحطی و جنگ، جان خود را از دست داده اند. دانشمندان شروع به ساخت شهرهای مصنوعی با تکنولوژی بالا کرده اند و مردم عادی را در جنگل های دورافتاده رها کرده یا به بردگی گرفته اند. در این بین نوجوانی از یکی از خانه های ثروتمند لندن تصمیم به اعتراض به وضع موجود می گیرد و به جزیره ای دور تبعید می شود....

«صدای خنده ها قطع شد. فکر می کنم بقیه هم مثل من جا خورده بودند. در تمام طول زندگی ما جدایی بین آقا و دختر، آن قدر واضح و روشن بود که حتی به آن فکر هم نمی کردیم. این طور اشاره به چنین مطلبی، احساس ناخوشایندی را در دیگران بیدار می کرد. احتمالا برایان زیاده روی کرده بود. مارتین فقط چهره اش را چرخاند و دیگران هم همگی سکوت کردند. همه ما دل مان می خواست موضوع بحث را عوض کنیم اما برایان با سماجت ادامه داد: تا حالا فکر کرده اید که چرا آنها خدمتکار شده اند؟»

بردیا و گولاخ ها

مجموعه داستانی «بردیا و گولاخ ها» نوشته مهدی رجبی توسط نشر افق منتشر و راهی بازار نشر شده است. قهرمان این کتاب ها پسر بچه ای به نام بردیاست که در هر کدام از کتاب ها با ماجرابی روبه رو می شود. تصویرگری کتاب های این مجموعه توسط مریم محمودی مقدم انجام شده است. اولین کتاب «شاهزاده شئل تشنگی» است. در این کتاب همستر بردیا گم می شود و او مطمئن است پیرزن همسایه یک جادوگر و همه چیز زیر سر اوست. اسم همستر بردیا، آلبرت است و او نگران است که نکند پیرزن همسایه، آلبرت را در دیده باشد تا با او سوپ همستر درست کند. بردیا نگران است که نکند پیرزن همدست هیولاهای نامرئی باشد، به همین دلیل ناچار می شود شئل تشنگی اش را پوشیده و سوار بر آسانسور هزار طبقه برود به زیر زمین. او باید از پس گولاخ های آدمخوار و وحشی بر بیاید.

«پیشگوی چشم نقره ای» عنوان دومین کتاب این مجموعه است که در آن، با خوردن میوه ای جادویی از داستان قبل، گوش های بردیا گولاخی و زشت شده اند. ولگردی پیشگو، تشنگی فلزی به بردیا می دهد و بعد هم سر و کله مانیا که یک دختر مرموز و ضد حال است، پیدا می شود؛ بدببیری پشت بدببیری برای بردیا!



سومین کتاب این مجموعه، قوطرتر از دو عنوان دیگر است. این کتاب «هیولای کلمه خوار» نام دارد و در آن بردیا خرابکاری کرده و باعث می شود یکی از خواهرها به جنگ گولاخ ها بیفتد. حالا هیولاهای بدترکیب می توانند با گذشتن از دروازه تاریکی، تمام کتاب های جهان را نابود کنند؛ اما قبل از این که کار از کار بگذرد، بردیا و گروه نهمیان های جنگجو باید از تونل دنیاها بگذرند و به جنگل جادویی هوم ها برسند. مشکلی که وجود دارد این است که آیا جنگجوها قاتلش را دارند که از رودخانه طلسم شده نوشته نخورند یا نه؟

در قسمتی از این رمان می خوانیم:

بردیا داد زد: «اسب من! دستور می دم بندازیش پایین...»

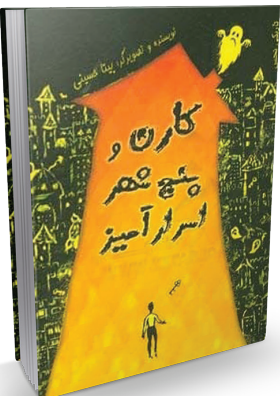
اما اسب شیطانی گوش هایش را محاله کرده بود و هیچ چیز نمی شنید. گولاخ کمنددار افسار اسب را کشید و وادارش کرد روی پاهایش بلند شود. اسب شیهه ای ترسناک کشید و گفت: «اوووووخ جون! صاحب گولاخی من... دستورات لیخ لیخوبوده... کنده آدم های شپشو رو آب لمبو کن. بچه آدم فش فشور رو به سیخ بکش... گاز بگیر، هیولوها پوش کن!»

ارباب حلقه ها



سه گانه «ارباب حلقه ها» یکی از مشهورترین و تاثیرگذارترین کتاب های ادبیات قرن ۲۱ است. جان رونالد تالکین، نویسنده و زبان شناس انگلیسی این مجموعه داستان را در قالب فانتزی-حماسی و در طول ۱۲ سال نوشت. نام هر کدام از قسمت های این مجموعه به ترتیب عبارتند از یاران حلقه، دو برج، بازگشت به پادشاه.

تالکین بخش زیادی از رمانش ارباب حلقه ها را در زمان جنگ جهانی دوم نوشت. شرایط وحشتناک آن دوره باعث شد او جهانی را پر از زشتی و خشونت به تصویر بکشد اما این همه ماجرا نبود. انقلاب شخصیت های ارباب حلقه ها برای غلبه بر تاریکی و نجات سرزمین و ناامید نشدن آنها موضوعی است که باعث می شود این کتاب را بخوانیم. فارغ از مضمونش، ارزش کار تالکین به عنوان یک اثر ادبی بزرگ بر کسی پوشیده نیست. او با تکیه بر دانش زبان شناسی خود کتابی پر از پیچیدگی، جزئیات و ظرافت آفرید، تا حدی که بسیاری از منتقدان ادبی اثر او را به عنوان نقطه تحول ژانر ادبیات فانتزی می دانند.



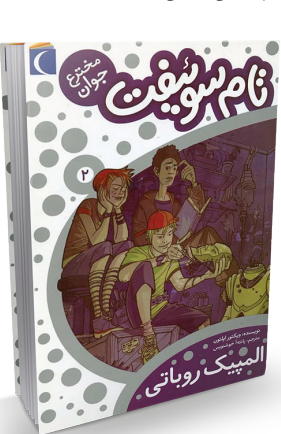
کارن و پنج شهر اسرارآمیز

کتاب حاضر، داستانی است که با زبانی ساده و روان برای کودکان ونوجوانان نگاشته شده است. در این داستان کارن صندوقچه اسرارآمیز دریافت می کند و داخل پنج شهر تاریک و عجیب می رود که مجبور است برای ورود به هر شهر و در نتیجه برای آنکه وارد دنیای خودش شود، کلید ورود را پیدا کند. در جریانات وحشتناکی که برایش اتفاق می افتد، ردی از جانوری می باید درحالی که هنوز او را نمی شناسد.

همه چیز از یک کتاب شروع شد؛ کتابی که کارن با پیدا کردن نامه ای در میان آن خود را در موقعیتی عجیب قرار می دهد. طوطی نمی کشد که کارن خودش را وسط شهر اسرارآمیزی پیدا می کند که پر از اتفاقات عجیب و غیرعادی است. اگر می خواهید بدانید که چه اتفاقی برای کارن می افتد و اصلا ماجرای این شهر اسرارآمیز چیست، حتما کتاب کارن و پنج شهر اسرارآمیز را بخوانید. نکته دیگری که درباره این داستان وجود دارد، این است که این کتاب دوم مجموعه تاریکی نحس است و نویسنده قول داده است که قسمت های بیشتری از این کتاب را منتشر کند. پس اگر به ژانر ترسناک تخیلی علاقه دارید یا خیلی وقت است که کمی هیجان را تجربه نکرده اید، سری به انتشارات چرخ و فلک بزنید و این کتاب هیجان انگیز را مهمان کتابخانه خود کنید؛ کتابی که نوشته بیتا حسینی است.

المپیک روباتی

«المپیک روباتی» دومین داستان از مجموعه کتاب های «تام سوئیفت، مخترع جوان» است. در کتاب «المپیک روباتی» می خوانید که تام سوئیفت، مخترع جوان سراغ المپیک روباتی می رود و خود را برای یک سری مسابقه هیجان انگیز روباتی آماده می کند. نوجوانان مخترع از سراسر کشور روبات های دست ساز خود را برای شرکت در مجموعه ای از مسابقات قهرمانی می آورند. تی آرپی گروه تروریستی ضد علم با بیان اظهاراتی این مسابقه را محکوم کرده و تام امیدوار است با اقدامات شدید امنیتی در المپیک روباتی، تی آرپی که مسبب این مشکل است، دستگیر شود؛ اما او چندان هم خوش شانس نیست.



تام سوئیفت، مخترع جوان در دومین جلد از ماجراهایش سراغ المپیک روباتی می رود. ویکتور اپلتنون این بار جوان جسور و قهرمان داستان خود را برای یک سری مسابقه هیجان انگیز روباتی آماده می کند. تام این بار یک روبات به نام «سوئیفت بات» و یک ماشین شارژی قرمز رنگ به نام «اس. دبلیو» یا «تیزروی سوئیفت» ساخته است که قرار است با آنها مسابقه دهد؛ خبرنگاران بسیار از روزنامه ها و تلویزیون های مختلف، دوربین ها و میکروفن هایشان را به سمت ما آوردند. معمولا این همه گزارشگر را در بازی فوتبال می توان دید؛ اما این یک بازی فوتبال نبود که تا این حد شلوغ می شد، بلکه المپیک روباتی بود. با این حال خوشحال شدم که دیدم این جور مسابقات تا این حد مردمی شده اند. رسانه ها باعث می شوند که مردم و جوانها، علاقه و شناخت بیشتری نسبت به روبات ها پیدا کنند. در دلم گفتم: «تحویل بگیر تی آرپی دیوانه!» یکی از خبرنگاران صدایم کرد: «تام! تام سوئیفت!» او که یک جلیقه ورزشی پوشیده بود به طرف من دوید و میکروفون را به سمت گرفت و خودش را این طور معرفی کرد: «لوک مک کیب هستم از شبکه خبر.» «و مثل مجری های خبر، خوش تیپ و خوش قیافه و با موهایی ششوار کشیده بود.» «فکر می کنی چقدر برای پیروزی شانس داری؟» «من به یونزدیک تر شدم تا مطمئن شوم که او هم وارد بحث می شود، بعد گفتم: «اما به خودمان داریم و مطمئنا این مسابقه، مسابقه هیجان انگیزی خواهد بود. بقیه شرکت کننده ها هم مطمئنا می دانند که چه می کنند، اگر نمی دانستند به مرحله فینال نمی رسیدند!»

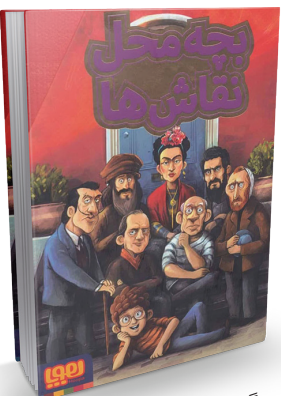
هری پاتر و سنگ جادو

برای کسانی که در زمان مناسبی خواندن هری پاتر را آغاز کرده اند؛ بدون شک مجموعه هری پاتر مجموعه ای هیجان انگیز بوده است. جی.کی.رولینگ در این کتاب -و کتاب های دیگر مجموعه- با خلق دنیای تازه ای به خوانندگان جوان ونوجوان خود نشان می دهد که اشکالی ندارد اگر به این دنیا احساس تعلق نمی کنند؛ دنیای دیگری وجود دارد که ممکن است به آنجا تعلق داشته باشند. این دنیای شگفت انگیز، دنیای جادوگری است. محبوبیت مجموعه هری پاتر تا حدی بوده که در آمریکا مکانی تحت عنوان دنیای شگفت انگیز هری پاتر ساخته شده است و سالانه میلیون ها نفر از آنجا بازدید می کنند.



«هری پاتر و سنگ جادو» اولین جلد از مجموعه هشت جلدی هری پاتر است. هری پاتر شخصیت اصلی این مجموعه داستانی جذاب، خواندنی و سرشار از جادو دارد. او یک روز متوجه می شود که به این دنیایی که در آن زندگی می کند تعلق ندارد؛ اما راه چاره چیست؟ هری پاتر متوجه می شود دنیای دیگری وجود دارد که او واقعا متعلق به آن جاست؛ دنیای جادو. هری موفق می شود وارد قطاری شود که به مدرسه جادوگری ها گوارتز می رود. در آن مدرسه یاد می گیرد چطور از ورد های جادوگری استفاده کند و برای خودش راهی پیدا می کند و به این ترتیب وارد دنیای اسرارآمیز جادو می شود. در بخشی از این کتاب آمده است: «آقا و خانم دورسلی ساکن خانه شماره چهار خیابان پرپوت درایو بودند. خانواده آنها بسیار معمولی و عادی بود و آنها از این بابت بسیار راضی و خشنود بودند. این خانواده به هیچ وجه با امور مرموز و اسرارآمیز سروکار نداشتند، زیرا سحر و جادو را امر مهمل و بیپوهه ای می پنداشتند و علاقه ای به این گونه مسائل نداشتند. آقای دورسلی مدیر شرکت دریل سازی، مردی درشت اندام و قوی هیکل بود با گردنی بسیار کوتاه که سبیل بلندی نیز داشت. همسر او، خانم دورسلی زنی لاغر اندام بود با موهایی بور و گردنی کشیده و بلند. بلندی گردنش بسیار برایش مفید بود، زیرا بیشتر وقتش را صرف سرک کشیدن به خانه همسایه ها می کرد. آنها پسری داشتند به نام دادلی که به عقیده خودشان لنگه نداشت.»

بچه محل نقاش ها



محمدرضا مرزوقی، نویسنده مجموعه هفت جلدی «بچه محل نقاش ها» است. وی سال ها در اداره نقاش های معروف جهان و آثارشان تحقیق کرده و در نهایت رمانی هفت جلدی نوشته است که در آن دایی سامان، شخصیت اصلی رمان، در زمان سفر کرده و با نقاش های معروف ارتباط برقرار می کند. این رمان در سبک فانتزی تخیلی است و برای مجموعه رده سنی ۱۱ تا ۱۵ سال مناسب است که توسط انتشارات هوپا به چاپ رسیده البته که برای بزرگسالان نیز می تواند تا حدودی جذاب و آموزنده باشد. در این هفت جلد با هفت نقاش بزرگ آشنا می شویم اما داستان ها با هم پیوستگی دارند. نویسنده سعی داشته از طریق داستانی هیجان انگیز نوجوانان را با اطلاعاتی که به دست آورده آشنا کند. در این داستان ها چهار کودک فامیل با نام های مانی، پریسا، محسن و مینا به طور تصادفی با خاطرات دایی سامان آشنا می شوند. در اولین جلد کودکان با لئوناردو داوینچی آشنا می شوند. سامی یا دایی سامان در زمان سفر کرده و به دیدار داوینچی رفته که در آن موقع در حال کشیدن تابلوی مونالیزا بوده است. نویسنده از رمز و رازهای این تابلوی معروف پرده برمی دارد و حتی سبک نقاشی داوینچی را با ونوگوز نیز مقایسه می کند. از آن رو که داوینچی تنها یک نقاش نبود و مخترع بزرگی نیز بوده، در این کتاب با برخی اختراعات وی نیز آشنا می شویم. اختراعاتی نظیر لباس غواصی یا بال هایی برای پرواز انسان.

ریاضیات لعنتی



آلیس از ریاضی متنفر است و خیال می کند ریاضی به هیچ دردی نمی خورد تا اینکه روزی با آدم عجیب وغریبی به نام لوئیس کارول آشنا می شود که او را با خود به سرزمین اعداد می برد. در این سفر شگفت انگیز، اتفاق هایی باورنکردنی برای آلیس رخ می دهد، مثلا به هیولای هزارتو برمی خورد به جنگل اعداد درخت مانند وارد می شود و... ریاضیات هم خیلی مفید است و هم خیلی جالب و سرگرم کننده!

در بخشی از این کتاب آمده است: «آلیس روی نیمکت پارک نزدیک خانه شان نشسته بود. کتاب و دفتری روی پایش بود و خودکاری هم در دستش. آفتاب درخشانی می تابید و چهچهه پرند ه ها روز را دلپذیر می کرد، اما آلیس زیاد دل و دماغ نداشت، چون باید تکالیف مدرسه اش را می نوشت.

با صدای بلند غر زد: «آه! ریاضی لعنتی! چرا به جای اینکه بروم بازی کنم یا بنشینم کتاب هیجان انگیزی بخوانم، باید وقتم را با این عدد و رقم های مسخره تلف کنم؟ ریاضی به هیچ دردی نمی خورد!»

انگار آلیس با این حرفش وردی خوانده بود، چون در همان لحظه از لابه لای بوته های کنار نیمکت موجود عجیب وغریبی بیرون آمد: مردی لاغر و بلندقد، با چهره ای همگین و لباس از مد افتاده و قدیمی. آلیس با خودش فکر کرد که انگار این آدم تازه از توی تصویرهای یکی از کتاب های کهنه چارلز دیکنز درآمده است، از همان کتاب هایی که توی خانه مادر بزرگش دیده بود.

مرد با نگرانی پرسید: درست شنیدم دختر جان؟ گفتی ریاضی به هیچ دردی نمی خورد؟»